

گی آر شه

# لائسیتہ

ترجمہ

عبدالوہاب احمدی



## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۳	پیش‌گفتار

### بخش یکم: لائسیته‌ی فرانسوی

۱۹	۱. رژیم پیش از انقلاب و گالیکانیسم
۲۱	۲. انقلاب فرانسه و قانون سازمان‌دهی روحانیت
۲۴	۳. نخستین جدایی
۲۴	۴. رژیم مصالحه‌بنیاد
۲۸	۵. قانون ۱۹۰۵
۳۱	۶. درج لائسیته در قانون اساسی
۳۵	۷. مسئله‌ی مدرسه
۳۶	الف. از انقلاب تا جنبش لائیک‌گردانی
۳۸	ب. مدرسه‌ی عمومی: قانون‌های ژول‌فری.
۴۱	ج. مدرسه‌ی خصوصی: آزادی آموزش
۴۵	۸. استثناهایی بر قانون عام لائسیته: آزراس و موزل
۴۷	۹. «ماجرای روسری اسلامی»
۴۹	۱. حق دگربودگی: لائسیته و قوم‌مداری
۵۱	۲. لائسیته و باهمستان‌گرایی

بخش دوم: لائسیته در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا

- ۶۰ الف. کشورهای با سنت کاتولیک
- ۷۰ ب. کشورهای با سنت پروتستان
- ۷۳ ج. کشورهای چندمذهبی
- ۷۸ د. دین به مثابه عنصر هویت ملی در برابر دشمن بیرونی

بخش سوم: تحلیل مفهوم لائسیته: پیچیدگی‌ها و تناقض‌ها

- ۸۶ ۱. لائیک‌گردانی دین‌ستیزانه
- ۹۰ ۲. مذهب یا اخلاق لائیک: کدام یک ضامن پیوند اجتماعی اند؟
- ۹۱ ۳. لائسیته، لیبرالیسم و شهروندی
- ۹۴ ۴. «لائسیته‌ی نوین»
- ۹۸ ۵. آزادی دینی و آزادی بیان

بخش چهارم: برخی چشم‌اندازهای فلسفی درباره‌ی لائسیته‌ی معاصر

- ۱۰۷ ۱. اروپا و دو لائسیته
- ۱۰۹ ۲. لائسیته در ایالات متحد
- ۱۱۲ ۳. دو خطر برای اخلاق لائیک
- ۱۱۵ ۴. جدایی امر عدالت و خیر
- ۱۲۲ ۵. هم‌رأیی برآیندی و لائسیته
- ۱۳۱ کتاب‌شناسی
- ۱۳۳ فهرست برخی اعلام
- ۱۳۹ واژه‌نامه فارسی - فرانسه

یادداشت مترجم

برخلاف آنچه در نخستین نگاه به چشم می‌آید ارائه‌ی تعریف روشنی از مفهوم لائسیته یا سکولاریسم آسان نیست. در این باره، ابهام‌ها، بدفهمی‌ها و گوناگونی تعریف‌ها چندان است که بدون جداسازی سره از ناسره کار ناگزیر به سردرگمی می‌انجامد.

از دو دهه‌ی پیش که گواه برآمد دین و امر دینی در بسیاری از کشورها هستیم، اندیشه‌ورانی چند به بازاندیشی رابطه‌ی دولت و دین پرداخته و تحول هر یک از آن‌ها را پژوهیده‌اند. برخی از نو مفهوم‌های گذشته را پیش آوردند، پاره‌ای در پی ساخت مفهومی نو برآمدند و گروهی به نوسازی این مفهوم همت گماشتند. با این همه، هنوز تعریف همه‌پذیری از این مفهوم در دست نیست. برای نمونه، در فرانسه اندیشه‌ورزان و پژوهشگرانی که به این مسئله می‌پردازند تعریف‌هایی گوناگون و گاه متباین از این مفهوم ارائه داده‌اند [۱]. برای آشنایی با مواردی از این تباین‌ها، گذشته از تعریف نویسنده‌ی این کتاب، دو تعریف از دو پژوهشگر فرانسوی را که به فهم مطالب کتاب یاری می‌رساند در زیر می‌آوریم که خود نمونه‌هایی از این ناهم‌رأیی است. البته نباید از یاد برد

که بر سر برخی اصول بنیادین، نوعی هم‌رأیی همگانی وجود دارد. اما پیش از این، توجه به چند نکته ناگزیر می‌نماید: نخست این‌که هر آینه لائیسیته یا سکولاریسم را در عام‌ترین معنای آن جدایی یا تفکیک دولت از دین (و هم‌چنین از ایدئولوژی‌ها و برداشت‌های گوناگون از بایسته‌بود زندگی) بدانیم چنین پدیده‌ای را باید در بافتار و چشم‌اندازی گسترده، بر زمینه‌ی اجتماعی و تاریخی معین و سرانجام همپوی با جدایی‌هایی دید که نخست در اروپا و آمریکا و سپس در برخی کشورهای دیگر، در پهنه‌های زندگی اجتماعی رخ نمود. دوم این‌که باید یادآوری کرد که لائیسیته چه نیست: الف) لائیسیته رد دین یا دین‌ستیزی نیست. هرچند تحقق لائیسیته در مواردی با دشواری‌ها و حتی کشاکش‌هایی همراه بوده است، اما به خودی خود نه ضد دین است و نه وجودش مستلزم دشمنی با دین یا خوارشماری آن. ب) لائیسیته، تمایز ساده میان امور دنیوی و امور معنوی نیست، بلکه جدایی و تفکیک امر سیاسی از امر دینی است. ج) لائیسیته نه فلسفه است نه آموزه و نه ایدئولوژی. هرچند پاره‌ای کسان در دوره‌هایی کوشیدند تا از آن فلسفه یا ایدئولوژی تازه‌ای بسازند و حتی به آن جنبه‌ی مقدس بخشند. سوم این‌که باید از خلط مبحثی تأسفبار پرهیخت. از آن‌جا که لائیسیته برگذار دین از پهنه‌ی عمومی به پهنه‌ی خصوصی مبتنی است، برخی شتاب‌زده چنین می‌پندارند که دین در این روند به موضوعی شخصی تبدیل می‌گردد و در نتیجه نباید در زندگی اجتماعی دخالت ورزد یا نقش اجتماعی داشته باشد. سبب این برداشت نادرست همانا بدفهمی دو اصطلاح «پهنه‌ی عمومی» و «پهنه‌ی خصوصی» است. در واقع، نخستین اصطلاح به حوزه‌ی دولت و دومین اصطلاح به جامعه‌ی مدنی حواله می‌دهد. از این‌رو گفتن این‌که دین به پهنه‌ی خصوصی می‌رود به معنای خصوصی و شخصی‌شدگی آن نیست. در حقیقت این سخن بدان معنی است که گرچه دین پهنه‌ی عمومی را ترک می‌گوید اما در جامعه حضور دارد و آزادانه عمل می‌کند. بنابراین نه تنها

به بعد درونی و فردی خود کاسته نمی‌شود، بلکه ناگزیر جنبه‌ی بیرونی و اجتماعی خود را حفظ می‌کند. در جامعه‌ی مدرن هر دین و مذهبی می‌تواند سازمان ویژه‌ی خود را داشته باشد، انجمن‌ها و مجامع خود را برپا سازد، در جامعه نقش بازی کند، مواضع خود را بیان دارد و فعالیت‌های گوناگون خود را بگستراند [۲].

اکنون به سراغ تعریف‌های برگزیده رویم. نخستین تعریف لائیسیته از آن موریس باربیه اندیشمند فرانسوی است. او در تعریف لائیسیته چنین می‌گوید: «... از نظر زمانی، صفت «لائیسیته» بر اسم «لائیسیته» تقدم دارد... واژه‌ی لائیک برحسب این‌که تمایز با کشیش مسیحی را مشخص کند یا در مقابل امر دینی قرارگیرد دو معنای متفاوت دارد. نخستین معنا... به قرون وسطا می‌رسد. یعنی دوره‌ای که کشیشان مسیحی از لائیک‌ها متمایز می‌شدند. دومین معنا نسبتاً تازه است و در سده‌ی نوزدهم پدید آمده است. باری لائیسیته به دومین معنای واژه‌ی لائیک حواله می‌دهد؛ بدین‌گونه که... جنبه‌ی دینی نداشتن یا با هر دینی بیگانه بودن را مشخص می‌کند.

«مفهوم لائیسیته را که بدین سان تصریح شد باز می‌توان به دو معنای متفاوت فهمید... نخست، این مفهوم به معنای گسترده، جدایی دین و واقعیت‌های دنیایی را مشخص می‌کند... در غرب با چنین شیوه‌ای، همه‌ی واقعیت‌ها و فعالیت‌های بشری - سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اندیشگی و غیره - رفته رفته خودمختاری خود را نسبت به دین و کلیسا به دست آوردند... دوم، لائیسیته به معنای ویژه، همانا جدایی دولت از دین را مشخص می‌کند که دارای دو جنبه‌ی مکمل یکدیگر است: از سویی چنین مفروض می‌دارد که دولت به کلی از هر دین و کلیسایی مستقل باشد و از دیگر سو مستلزم آن است که همه‌ی دین‌ها از آزادی کامل نسبت به دولت برخوردار باشند. البته چنین وضعیت ایده‌آلی به ندرت تحقق یافته است زیرا جدایی مطلق دولت از دین ممکن نیست...».